



ر خدادهای ۲۸سال گذشته و نوع کنش‌های سیاسی جامعه در این مدت، نشان داده است مردم به‌رغم اینکه برای انتخاب مسوؤلان کشور پای صندوق‌های رأی می‌روند و گاه رأی قاطع خود را به نام افرادی به صندوق می‌اندازند اما در عین حال هیچ وقت با کسی تا بد عقد اخوت نیسته‌اند و رأی‌شان به افراد همواره رأی مشروط است. تجربه اولین رئیس‌جمهور کشور و تصور وی از رأی مردم و به تبع آن نوع برخوردش با این مساله، یکی از قطعه‌های عبرت‌انگیز تاریخ جمهوری‌اسلامی است. بنی‌صدر که زمانی موفق شده بود اکثریت قاطع آرای مردم را به خود اختصاص دهد و با ۱۱ میلیون رأی، نخستین رئیس‌جمهور ایران لقب بگیرد، تصورات مهوش‌ناستیب به آرای مردم، فرجام بدی را برای او رقم زد و ۲۶ سال قبل بود که بعد از یک سال و چند ماه، از ریاست‌جمهوری خلع شد. مجموعه‌ای از عوامل

سیر کشف‌حجاب در ایران قبل از آنکه به عنوان اقدام رضا شاه در سال ۱۳۱۴ مطرح شود، ریشه در تجددگرایی و تجددطلبی‌ای دارد که برای تبیین این جریان، لازم است آن را در آینه تجددطلبی جست‌وجو کرد. نخستین برخورد نوگرایان ایرانی با آداب و رسوم غربی در کنار استفاده از صنعت و تکنولوژی پیشرفته غرب در ایران معاصر از دوران فتحعلی‌شاه قاجار آغاز شد. شکست‌های نظامی ایران از روسیه و انعقاد قراردادهای گلستان(۱۲۲۸ ه‍. ق) و ترکمانچای (۱۲۴۴ ه‍. ق) دربار ایران را متوجه عقب‌ماندگی کشور کرد و درصدد برآمد برخی شیوه‌های غربی را در امور نظامی و آنگاه سیستم اداری و آموزشی وارد کند. آمد و رفت‌های هیأت‌های غربی خصوصاً فرانسویان به دربار ایران، راه این نفوذ را گشود و به دنبال آن متصل و بعد از آن یک هیئات ۵ نفره از جوانان ایرانی برای تحصیلات عالیه عازم دیار فرنگ شدند. اینان ضمن فراگرفتن علوم و تکنولوژی، تحت تأثیر آداب و رسوم غربی قرار گرفته و پس از بازگشت مروج آن شدند. به دنبال تأسیس اولین سیستم آموزشی به سبک غربی در کشور یعنی دارالفنون، راه این نفوذ و تأثیرگذاری بیشتر فراهم شد. هدف اولیه دارالفنون تربیت کادر متخصص خصوصاً در بخش نظامی به شیوه و سبک آموزشی غرب بود. معلمان دارالفنون نیز غالباً غربی بودند و برنامه آموزشی آن نیز به سبک و سیاق غرب بود. امیرکبیر در زمان حیات سیاسی خود شخصاً بر این مدرسه نظارت داشت اما بعد از وی این نظارت کم‌رنگ‌تر شد به طوری که دارالفنون به نخستین مرجع رسمی جهت ورود سیستم آموزشی غرب که فرهنگ خاص خود را به دنبال دارد مبدل شد. به دنبال آن و در کنار ورود الگوهای نظام آموزشی غرب جهت‌گیری سیستم اداری و سیاسی کشور به این سمت با تلاش میرزا حسین‌خان سپهسالار شتاب بیشتری یافت و وزارت‌خانه‌های متعددی تشکیل شد. روح و فلسفه دولت سپهسالار به قول آدمیت، تغییر بود، در جهت ترقی. جوهر نقشه ترقی او شامل وضع قوانین عرفی و ایجاد مدارس جدید به سبک اروپا و بالا بردن سطح افکار عمومی از طریق نشر روزنامه‌ها و مجلات … بود. میرزا حسین‌خان معتقد بود در ادامه اجرای سیاست تجددطلبی باید روحانیت را از صحنه سیاسی کشور کنار گذارد. اقدامات میرزا حسین‌خان منجر به ایجاد اولین هسته بروکراسی در ایران شد. ذکر این نکته لازم است که انگیزه رویکرد ایران به غرب ناشی از عقب‌ماندگی‌های نظامی، صنعتی و اقتصادی به منظور تقویت این زمینه‌ها بود اما محصول آن، تجددطلبانی بودند که غرب‌گرای را مبدل به غرب‌زدگی کردند. با آغاز نهضت مشروطیت، این آنجا که اکثر نظریه‌پردازان آن عمدتاً غرب‌زده و غربگرا بودند، در پیشبرد این جریان تلاش بیشتری صورت پذیرفت. یکی از این نظریه‌پردازان مؤثر میرزا ملکم‌خان است که به فرانس در دریافت در بادی امر تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی‌فایده‌ای است. از این‌رو فکر تجددطلبی را در «فلسفه دین» عرضه‌داشت تامهوطنانش آن را در دریافت و نیکو بپذیرند. ملکم‌خان نه تنها به تقلید از علم و صنعت غرب یعنی همان رویه کارشناسی و تخصصی آن تأکید‌داشت بلکه تقلید و تبعیت از فرهنگ و آداب و رسوم غربی را که از دید او «کارخانجات انسانی» بود، لازم‌وواجب می‌شمرد. به جز ملک‌خان، تجددطلبانی چون آخوندزاده و میرزا آق‌خان کرمانی به این روند دامن زدند. آخوندزاده یکی از منادبان و مروجان تفکر و آداب و رسوم غرب است. وی در عین حال که خود را ملی‌گرا

نگاهی به تجربه تلخ اولین رئیس‌جمهور ایران

«اپوزیسیون‌نمایی» در سمت ریاست‌جمهوری!

■ علی‌اکبرعباسی ■

کرد: «فقدان امنیت قضایی، وجود مراکز تصمیم‌گیری، اقدامات خودکامه و علاوه بر آن رواج روش ترور و بعضی روش‌های نادرست دیگر عاملیت و حاکمیت دولت را در بسیاری نقاط به خطر انداخته است. به شما مردم نسبت به نبود امنیت اعلام خطر می‌کنم. ما امنیت قضایی و اخلاقی می‌خواهیم. اینکه هنوز بتوان در خیابان‌ها کتاب سوزاند و هنوز بتوان به خوابگاه‌ها حمله کرد و هنوز بتوان غیر از طریق مقامات قانونی مدرسه تعطیل کرد، امری نیست که با آن بتوان در جمهوری اسلامی پیش رفت. همه کارمندان ما باید امنیت شغلی و امنیت از هر لحاظ پیداکنند.»

۳- بنی‌صدر در حالی که رئیس‌جمهور و دومین شخص نظام بود اما در عین حال مدام به دنبال این بود که از خود چه‌راهی در قالب اپوزیسیون نظام اراه دهد. وی با متهم کردن انقلابیون به زورگویی و تلاش برای ارائه تصویری خشن از آنها، این هدف خود را دنبال می‌کرد. سخنرانی او در ۱۷ شهریور سال ۵۹ در میدان شهدا که وی طی آن از اقلیتی سخن می‌گوید که به گفته او قصد تسخیر همه امکانات سیاسی و نظامی کشور را دارند و اولین هدف آنها روابرویی با رئیس‌جمهور و از میان برن قدرت او است، در همین راستا بود: «یک نظریه‌ای وجود دارد که باید یک اقلیت منسجم در خط حاکمیت کامل برقرار کند. این اقلیت برای استقرار حاکمیت خویش کوشیده است و می‌کوشند رهبری نهادهای انقلابی را به دست بگیرد. کوشیده است و می‌کوشد رادیو و تلویزیون و روزنامه را به دست بگیرد و نگاردار هیچ نشریه‌ای که مخالف باشد امکان حیات داشته باشد». همچنین سخنرانی جنجالی

ریشه‌یابی

گرفت تازمینه لازم را برای اعلام رسمی طرح خود فراهم کرد. برای پیشبرد منظور، این کانون‌ها در شهرهای مهم کشور از جمله سفهان دارای شعبه شد تا در جهت پیشبرد فرمان رضا شاه تلاش سازمان‌یافته و هماهنگ خود را آغاز کنند. اقداماتی که برشمردیم، را از یک طرف راه را برای پذیرش کشف‌حجاب در جامعه ایرانی خصوصاً در میان اقتدار متوسط به بالا فراهم کرد و از طرف دیگر، زمینه اعلام رسمی کشف‌حجاب در ۱۷ دی‌ماه سال ۱۳۱۴ توسط رضا‌شاه و خانواده‌اش را بیش از پیش مهیا کرد. حکمت‌از طریق حوزه مأموریت خود، وزارت معارف، نسبت به فراهم کردن مقدمات یک چنین روزی اقدام کرد و جم از طریق نیروهای تحت‌امر خود جلوی هرگونه خطر احتمالی را سد کرد و امنیت این روز حساس را فراهم آورد. اعلام رسمی کشف‌حجاب با تمهیدات همه دستگاه‌ها و سازمان‌های تحت امر این روز، روز ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴ و با اقدام عملی و رسمی رضا‌شاه به همراه خانواده‌اش، نقطه عطفی در تاریخ اجتماعی – سیاسی



معاصر ایران است به طوری که با اعلام رسمی رفع حجاب عملاً منع حجاب نیز رسمیت قانونی یافت و متخلفان، تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند. خبر رفع حجاب گرچه غیرمنتظره نبود اما خبر منع حجاب کاملاً غیرمترقبه بود. بدین سبب واکنش‌های متفاوتی را در بین اقشار مختلف اجتماع به وجود آورد. عده‌ای از این‌روز به عنوان آزادی زی یاد کرده‌اند؛ روزی که از برابری تولدی دیوار برداشته شد. نگاه‌ی به مقالات و نوشته‌های آن زمان در مجلات و روزنامه‌ها نشان می‌دهد مشوق اصلی زنان در پذیرش طرح کشف حجاب، مردان تجددگرا بودند. آنان با طرح مباحثاتی پیرامون بدبختی زنان و عوامل عقب‌ماندگی آنان، غالباً حجاب را به عنوان عامل اصلی عقب‌ماندگی معرفی می‌کردند. اگر چسه در این باره نمی‌توان پایین بودن میزان سواد زنان را به نسبت مردان در آن زمان نادیده انگاشت اما به هر حال مردان تجددطلب و قشر روشنفکر جدید، حتی بیش از زنان باسواد و روشنفکر آن زمان داعیه رفع حجاب داشتند. رضا شاه برای آنکه بتواند طرح اروپایی خود را به منصفه ظهور برساند، پس از آنکه نسبت به حذف تدریجی روحانیت از صحنه‌های حقوقی و سیاسی – اجتماعی اقدام کرد، در صد گسترش و ایجاد مدارس آموزشی خصوصاً مدارس آموزشی دختران به سبک و سیاق غربی برآمد تا از طریق این مراکز بتواند در پیشبرد طرح حجاب‌زدایی اقدام کند. به دنبال این اقدامات، تقویت و گسترش کانون‌ها و انجمن‌های زنان که بر فعالیت‌های مدارس نظارت می‌کردند در سرلوحه برنامه‌های تجددگرایانه وی قرار

■ ■ ■

ریشه‌یابی کشف حجاب در تاریخ معاصر ایران

دومی بر اولی غلبه یافت. در راستای اجرای روش اول، ابتدا برگزاری مجالس جشن و سرور بین کارمندان دولت که قابل کنترل بودند و نیز با برنامه تجددطلبانه رضا‌شاه موافقت بیشتری داشتند، صورت پذیرفت و آنگاه به دیگر اقتدار سرسرایت کرد. کمابعضی از شهرها به بهانه‌های مختلف از قبیل افتتاح مدارس و مراکز تفریحی و ورزشی مردم را دعوت می‌کردند که الفبای کشف‌حجاب را از کارکنان دولت و خاتم‌های‌شان پیام‌وند جز شرکت دادن مردم در جشن‌ها و محافل، اقدام دیگری هم در نظر گرفته‌شده بود. کارکنان دولت دستور یافته بودند به اتفاق خود را آغاز کنند. اقداماتی که برشمردیم، را از یک طرف گردش و عبور و مرور کرده، سرمشق اهالی باشند. همچنین بنا به نقل مجله زن روز در شماره سال ۴۵ خود «سیاست دولت در شهرها اقتضا می‌کرد ختم‌ها از معروف‌ترین و محترم‌ترین خانواده‌ها بدون چادر به کوچه و بازار بیایند تا سایرین هم از آنها تبعیت نمایند». در مناطقی که واسطه استیصال مردم، مشکل تهیه‌ی برسه

جدید برای زنان وجود داشت مجریان طرح به جمع‌آوری اعانه از خانواده‌های متمول شهری روی آوردند تا مبالغ گردآوری شده را صرف خرید لباس اقتدار کم‌رکد کند. مهم‌ترین نکته‌ای که طی سخنرانی مسوؤلان در این جشن‌ها به چشم می‌خورد، حملات شدید و بی‌رحمانه علیه حجاب و ترمیمی زشت و منفور از چهره حجاب است به طوری که سعی مداحان طرح این بود تا انواع فسق و فجور زنان را به حجاب و چادر مربوط و در مقابل آن رفع حجاب را مترادف تقوا و پاکسی زنان() و هماهنگی آنها با ترقی و تمدن جامعه‌بشری محسوب کنند؛ با تأکید بر اینکه ترقی و تمدن همانا رعایت فرهنگ و آداب غربی است.شایان توجه است برای حمله به حجاب گاهی از توجهات مذهبی نیز استفاده می‌شد. چنین استادی می‌کردند که مسئله حجاب در قرآن به همان صراحتی که مساله قصاص بیان شده، مطرح نیست و سپس اضافه می‌کردند: «در مملکت ما چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام حجاب وجود نداشته است.»عده‌ای دیگر حجاب و چادر را تحفه قوم وحشی و بربر عرب و تحمیل آن بر جامعه ایرانی می‌دانند. حال آنکه به قول مخبرالسلطنه، چادر رسم ایرانیان بوده و از قدیم‌الایام خود را به رعایت آن ملزم می‌داسته‌اند. به گفته‌تهر، حجاب از ایران و روم، ۲ دنیای متممن آن زمان، به هند وارد شده است و تاریخچه آن بسیار قدیمی و اصلی است که به قول مؤنستکیورینشه در طبیعت و فطرت زن دارد. پس از آنکه مدتی از اعلام رسمی کشف حجاب و منع حجاب گذشت و در شهرهای مذهبی و سنتی تمایلی جهت اجرای طرح از سوی خانواده‌ها صورت نگرفت، چهره دوم این سیاست یعنی اقدامات انتظامی و تنبیهی خود را نمایاند. در راستای آن به مأموران دستور داده شد «با کمال دقت و متانت نسبت به اجرای مقصود با تشویق و وسایل دیگر به طور دایم مراقبت کنند». منظور از وسایل دیگر همان به پاسبان‌ها در معابر عمومی، آمد و رفت زنان چادری کنترل

او در غائله ۱۴ اسفند نیز از دیگر نمونه‌هایی است که سیاست اپوزیسیون‌نمایی وی را نشان می‌دهد. وی در بخشی از سخنرانی با تخطئه نیروهای انقلابی و حزب‌اللهی، درباره آنها می‌گوید: «عده‌ای برای اخلال اینجا می‌آمده‌اند، اگر دست از اخلال بردارند من از شما مردم خواهم خواست چماق به دستانی را که می‌خواهند جمهوری را به لجن بکشند، تنبیه کنید.» ۴- کسب ۱۱ میلیون رأی، بنی‌صدر را به قدری غره کرده بود که او از اینکه به تحریف تاریخ لثمه پردازد و آنها را با خود تطبیق دهد هم ایایی نداشت. او مردامه ۵۹ در سخنرانی عمومی با حمله به منتقدانش گفت: «این سخن تازهای نیست. در صدر اسلام نیز در برابر عدل علی، پیراهن عثمان را پرچم کردند و هر روز به بهانه‌ای عرصه را بر امام تنگ کردند. ما نیز اینکه در برابر آن انحصار گران حال تلاش می‌کرد از بیت امام برای اغراض سیاسی‌اش استفاده کند. وی وقتی در جریان معرفی نخست‌وزیر به مجلس در چندین مورد با مخالفت مجلس مواجه شد، تصمیم گرفت حاج‌احمدآقا را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کند که البته با مخالفت حضرت امام- که حاضر نبودند کسی از نزدیکان ایشان در مشاغل اجرایی قرار بگیرند- مواجه شد.

سه‌شنبه ۱۳ تیر ۱۳۹۶



■ الامان الامان

شب دوم عملیات والفجر ۱۰ (۶۶/۱۲/۲۳)- حلیچه) بود. یگان ما مأموریت داشت شهر «دوچلیه» عراق را تصرف کند. در اول شهر سخت درگیر شدیم. عراقی‌ها داخل خانه‌ها بودند و ما روی جاده و زیر آتش مستقیم. چند نفر به عنوان گروه ضربت رقتیم جلو و توانستیم اولین ساختمان سمت راست جاده را بگیریم. وقتی وارد ساختمان شدیم زیرزمین آن توجهمان را جلب کرد. بعد از پاکسازی اتاق‌ها رقتیم زیر زمین. در آنجا بیرمردی بود با چند زن و کودک. چشم‌شان که به ما افتاد شروع کردند گریه کرد. ترسیده بودند. زبان‌شان را نمی‌دانستیم که به آنها اطمینان بدهیم ما حامی آنها هستیم و قصد اذیت و آزارشان را نداریم. یادم افتاد دفتر چه یادداشتی دارم که روی جلدش تصویر حضرت امام (ره) است. گفتم شاید با دیدن آن متوجه منظورمان بشوند که همین طور هم بود. به محض دیدن عکس امام، بیرمرد دست انداخت گردنم و مرا بوسید. بعد رو کرد به خانواده‌اش و گفت: الامان الامان.

■ برگ تسویه ما را بمباران کردند

عملیات کربلای چهار (۶۵۱/۰۳)- ابوالمخضیب) گذاشته بودیم انتظامات- به ملاحظه کوچکی و ضعیفی- اما همین که متوجه شدم، لو کردم و رقتم «گردان امام حسین (ع)». سسی روز در «هفت تپه» بودیم. عملیات شروع شد و ما دومین گردان خشتکن بودیم اما حمله لو رفت و از «گردان مالک اشتر» که اولین گردان بود فقط ۲۵ نفر برگشتند. آمدیم عقب تا پانزده روز بعد که عملیات کربلای ۵ (۶۵۱/۰۱۹)- شلمچه شرق (بصره) شروع شد. بچه‌ها آن شب از ذوق شام نخوردند.

در حین عملیات وقتی همه سینه‌خیز می‌رفتند، من به خاطر قد و قواره کوچکم همان طور می‌ایستادم. هنوز خیلی جلو زرته بودیم که یکی دو نفر از آربی‌جی‌زن‌های ما شهید شدند. من هم از خدا خواسته کلاشینکف را انداختم زمین و یک قبضه آربی‌جی برداشتم و با لطف الهی چند تانک را به آتش کشیدم. بعدا خط‌را به «گردان فاطمه‌الزهرا (س)» تحویل دادیم و برگشتیم «هفت تپه».

همان روز پنج فروند هواپیمای عراقی مقر را بمباران کردند و مینی‌بوسی که از خط برمی‌گشت و برادران را می‌آورد هدف راکت قرار گرفت و به آتش کشیده شد، البته در بار دوم. مرتبه اول کاغذهای تبلیغاتی در هوا رها کردند که ای مازندران‌ها می‌دانیم شما «شلمچه» را گرفتید که بتوانید هر چه زودتر به ما بپیوندید، پس تسلیم شوید. چون در غیر این صورت منطقه بمباران می‌شود و شما کشته می‌شوید.

روز آخر که تسویه حساب گرفته بودیم چادرها را زدند و همه وسایل و لباس‌های شخصی ما از جمله برگه تسویه حساب و پول و باقی مدارک سوخت. بالاچار با لباس نظامی و مقداری پول که از فرمانده لشکر گرفتیم به خانه آمدیم. چون به امر خالی (مالی) که مراجعه کردیم مثل همیشه گفت: نداریم!

■ حال همه خط خطی شد

بعد از عملیات از اساری «مهران» (کربلای یک ۶۵۱/۴/۹) در خط اول مستقر بودیم. بچه‌ها مشغول رد و بدل کردن گلوله‌های آربی‌جی با عراقی‌ها بودند. کم و بیش به هدف می‌خورد و حال عراقی‌ها گرفته می‌شد. یک روز صبح جانشین گروهان که از برادران پاسدار اهل «بابل» بود آمد پیش ما. یک گلوله آربی‌جی برداشت و ضمن بیچیدن خرج موشک آن مقداری ورد و دعا خواند و داد به مسوؤل قبضه. او هم قبل از شلیک آیه مخصوص «و مارمیت اذرمیت…» را خواند و گلوله را فرستاد هوا. گلوله خیلی بالاتر از سطح زمین حرکت کرد و وقتی به زمین خورد عمل نکرد. حال همه دوستان خط خطی شد.

■ ستجنش نیرو

از «باغ شیخ عثمان» که «کردستان» به محور اسلام دشت» تقسیم شدیم. به اتفاق یکی از برادران، پیاده به سمت محور حرکت کردیم. ماشین در آن مسیر به ندرت تردد می‌کرد. در طول راه نگاهان یک ماشین مخصوص «و مارمیت اذرمیت…» را خواند و گلوله را فرستاد هوا. گلوله خیلی بالاتر از سطح زمین حرکت کرد و وقتی به زمین خورد عمل نکرد. حال همه دوستان خط خطی شد.

■ منبع: مهدی صلاح، کشف حجاب، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

■ منبع: دائره المعارف «فرهنگ جبهه»